



افشای جعلیات و رد اتهامات دروغین عارف عباسی

مقدمه:

در ضمیرنا خود آگاه انسان، ندای نامرئی کنترول کننده ای وجود دارد که انسان را از اجرای اعمال بد و زشت مانع میشود. این نیروی نامرئی را دانشمندان علوم انسانی، وجدان نامیده اند.

دکتور علی احمد کریمی، دانشمند افغان ضمن مقالته مینویسد: « وجدان ندای درونی است که زنگ خطر را به صدا درمی آورد تا انسان از مسیر راست و انسانیته منحرف نگردد. ولتر، وژان ژاک روسو، بیدارگران دوران نوگرایی به مردم فرانسه هوشدار دادند: اگر با وجدان آگاه، مسئولیت خود را انجام ندهند، تباهاکاران بی وجدان عمر بدبختی و فقر آنها را طولانی تر میگرداند و فرانسه روی خوشبختی و رفاه را نه خواهد دید. روسو مردم فرانسه را قانع گردانید که مسئولیت خود را در جامعه به ندای وجدان ادا نمایند» ای وجدان، تو عامل بزرگ وجود انسان و اخلاقی بودن کارهای او هستی و بدون توجیزی در وجود خود احساس نمی کنم که مرا درجهانی بدتر از حیوان قرار بدهد. ایمیل «(سایت آریانی، ۲۰۱۶/۴/۱۸)

عارف عباسی هم جعلکار است و هم تهمتگر!

عارف عباسی که خود را از طایفه محمدزانی و سردار می شمارد، گاهی چون استاد اخلاق جامعه، از کرامت انسان و اخلاق نویسنده گی و عفت قلم و صداقت و انسانیته و شرافت و وجدان و اسلامیته داد سخن میدهد. و از دیگران انتظار دارد که به سخنرانی با دقت گوش دهند و هرچه او میفرماید، بدان باور نمایند، اما چون به خلوت می رود، او کار دیگر میکند. چند سال قبل خاتم مبارز و دلیر سنجیه کامرانی کست جنگ تلفونی عارف عباسی را که با دشنام های رکیک و خلاف کرامت و شرافت انسانی و از نوع دشنامهای افراد سرچوک بود برای من شنواید. قسم میخورم که در عمر خود، من چنان دشنامهای رکیک را از زبان او باش ترین افراد هم نشنیده بودم. خانم سنجیه میخواست آن کست را به جواب توهین های که از طرف عباسی به آن خانم شده بود، از طریق برنامه تلویزیونی خود به نشر بسپارد. از خانم سنجیه خواهش نمودم تا از نشر آن در تلویزیون صرف نظر کند، و خوشبختانه که آن خانم مبارز افغان خواهش مرا پذیرفت و در برنامه مورد نظر آن بخش صدای عباسی را به نشر نسپرد.

عباسی وقتی که در تلویزیون پیام افغان کار می کرد، من متوجه بودم که هرگاه از سوی آقای مسکین یار، یا یکی از شنوندگان تلویزیون آریانا افغانستان، کدام انتقاد بالای عمر خطاب صورت می گرفت، بدون آنکه عمر خطاب از آن انتقاد دفاع کند و یا خودش در آن باره توضیحی بدهد، عباسی بجای عمر خطاب، در برنامه خود، تبصره غرایبی در مذمت مسکین یار ایراد می کرد بدون آنکه عمر خطاب یادی از این خوش خدمتی جناب عباسی بنماید و نتیجه این همه خوش خدمتی ها آن شد که او را با بی عزتی از تلویزیونش برون پرت کرد. از همان وقت من به این نتیجه رسیدم، که عارف عباسی متاسفانه حتی در امریکا هم، دست از خوش خدمتی و چاپلوسی به آمرین خود نگرفته و یک اردلی ارزان بهانی برای افراد بالا دست خود می باشد.

خبره گان طایفه محمدزانی بطور کلی به طبقه زن احترام و عشق «خاص» دارند و به همین خاطر بزرگان این طایفه مثل، شاه امان الله، محمود طرزی و ملکه ثریا و داودخان و ظاهر شاه، و دیگر سرداران محمدزانی تحصیل کرده و بی تحصیل، از آزادی زن طرفداری نموده و آنرا در افغانستان در عمل پیاده کردند و تا توانستند از حقوق زن حمایت نمودند، اما من عارف عباسی را یگانه محمدزانی متعصبی یافتم که با وجود ادعای تحصیل در پوهنتون کابل در عهد ظاهر شاه، هنوز هم برضد زن افغان آنهم در کشوری چون امریکا، با نام مستعار «سلامت» و ملامت و غیره در افغان جرمن آنلاین تا چندی پیش مقاله می نوشت و زنان آزادی خواه و پیشرو افغان مقیم امریکا، منجمله خانم ملالی نظام و خانم سنجیه کامرانی را تخریب می کرد و با الفاظ رکیک از آنها در مقالات خود نام می برد تا جلو کار و فعالیت آنها را بگیرد، مگر خوشبختانه آنها با زیرکی چهره اصلی او را کشف کردند و در برنامه ای در تلویزیون

آریانا افغانستان حق وی را بکف دستش گذاشتند و کسی را که نوشته خانم سحبه را در جواب عارف عباسی در پورتال افغان جرمن به نشر رسانده بود، نیز شماتت نمودند تا بالاخره عباسی خود اعتراف کرد که بلی سلامت و ملامت من بودم که چنین وچنان کردم، بدون آنکه از آن زنان شرافتمند و مدافع حقوق زن معذرت بخواهد! اینست ظرفیت و توان و برداشت عباسی از دموکراسی و آزادی بیان و عفت قلم که آنرا در جهت منع آزادی و حقوق زن افغان بکار می اندازد. نمونه عفت کلام او در مورد دیگران مقاله اخیر او در سایت ولی احمدنوری است. به نظرم که آقای عباسی دیگر بطور سالم فکر و قضاوت کرده نمیتواند، و برای برحق نشان دادن سخنان خود، دست به جعلکاری و تحریف نوشته های دیگران می برد. به چند مورد از این جعلکاری و اتهام زنی و دروغ گویی وی با رنگ **نصوری** اشاره میشود:

۱- عباسی در مقاله اخیر خود که در هفته جاری در سایت سلطنت طلبان به نشر رسیده، به آقای داکتر کاظم اتهام زده است که «**اعظم سیستانی به استشاره محترم کاظم شامل بحث گردید، که البته ممانعتی وجود ندارد، ولی نوشته سیستانی سراسر پانین زدن من و بالا بینی خود توأم با اهانت، تحقیر و توهین بود.**»

قبل از هر چیز باید این نکته را واضح کنم که داکتر کاظم، دانشمند سبک وزنی نیست که برای جواب دادن به عباسی وامثال او، از من کمک بخواهد. من از ماه فروری ۲۰۱۶ تا امروز ۲۰۱۶/۵/۱۷ بنابر مصروفیت های شخصی و فرهنگی، هیچگونه تماس تلفونی و کتبی ویا برقی با آقای داکتر کاظم نداشته ام. بنابراین میتوان گفت که این اتهام عباسی علیه داکتر صاحب کاظم، زاده وهم و خیال او است.

۲- عباسی در همین مقاله اش، جمله ای از یکی از نوشته های مرا انتخاب و بعد از دست کاری آترابه داخل قوس ناخنک گذاشته تا نشان داده باشد که آن نوشته از قلم سیستانی است نه از او. به این جعل کاری عباسی در زیر توجه کنید تا میزان شرافت و نجابت این سردار را بهتر درک کنید:

«... در تبصره بر کتابی سیستانی نوشت که «تاحال فکر می کردم قوم محمد زانی همه عیاش، خوش گذران، نادان و جاهل اند، ولی حالا فهمیدم که در این قوم اشخاص دانا وجود دارد»

عبارت بالا که برنگ نصوری است از من سیستانی نیست، من در تبصره خود بر کتاب دست نویس سردار حکیم وهاب، در دریچه نظرسنجی پورتال افغان جرمن، در تاریخ ۲۰۱۶/۲/۱۱ چنین نوشته ام:

«... تا قبل از دیدن و خواندن این دست نویسهها، شخصاً فکر میکردم، طایفه محمدزانی، عمدتاً مردمان خوشگذران و اکثراً عیاشی بوده اند که چانس با ایشان یاری نموده و از برکت سلطنت، همگی معاش های بلند مستمری می گرفته اند و میخورده و مینوشیدند و در فکر چیز دیگری نبوده اند. اما نشر سرگذشت خاندان سردار عبدالوهاب خان امین المکاتیب پسر سردار میرافضل خان [خسر امیر شیرعلیخان] فرزند سردار پردلخان، یکی از پنج برادر قندهاری (سردار کهندلخان، سردار مهردلخان، سردار رحمدلخان، سردار شیردلخان، از مادر غلجانی) به ما نشان داد که اسلاف و اخلاف این خاندان مردمان بیکاره و مفت خواره ای نبوده اند. تمام این برادران هم در میدان سیاست و کشور داری وهم در میدان فرهنگ و هنر و شعر و شاعری و ادبیات، و تصوف و خطاطی و پخش افکار ضد استعمار انگلیسی و تقویت شعور استقلال طلبی از اقران خود خیلی جلو بوده اند. سردار مهردلخان مشرقی شاعری بوده پایه مولوی، سردار رحمدلخان پدر سردار غلام محمدخان طرزی و پدر بزرگ محمود طرزی، همگی در شعر و شاعری دستی قوی داشتند. ...»

در کجای عبارت فوق، من کلمات: «**جاهل**» و «**نادان**» را در حق طایفه محمدزانی بکار برده ام؟ من هیچگاهی یک قوم یا یک طایفه، یا پیروان یک ایدئولوژی را چه چپ باشد، چه راست، و چه سلطنت طلب باشد و چه امارت طلب، دشنام نمیدهم، زیرا میدانم که در هر قوم و در هر طایفه و هر حزب و هر گروه اجتماعی، آدم های خوب و بد هر دو وجود دارند، نباید بدون تفکیک همه را یک سان سرزنش کرد و تفاوتی میان آنان قایل نشد.

بدون تردید جعل کاری و افزودن این دو کلمه (**نادان** و **جاهل**) در یک جمله کوتاه از قول من، یک تهمت پوچ و یک عمل غیر اخلاقی و دور از شرافت انسانی است و هر که آن کلمات را جعل کرده، در حقیقت وجدان خود را زیر پا کرده است؟

۳- عباسی در جمله بعدی خود یاد آور شده است که «آیا در این تعرض نابخردانه که نشانه عمق تعصب و نفرت سیستمی بر یک قوم افغانستان (احصائیه نفوس شان در دست نیست) و اما از امیر عبدالرحمن خان بحدیث امیر آهین و از امان الله خان بحدیث پیشتاز نهضت های مترقی و اصلاحات اجتماعی و از محمود طرزی بحدیث مشعل فروزان بیداری مردم و صاحب معرفت و شیون کابلی مرد آزاده و عاشق میهن و محمد داوود خان بحدیث ناجی افغانستان از **استبداد** می نگارد، آیا این نوات شامل این قوم **جاهل** و **نادان** بودند یا خیر؟»

در جمله فوق دو جعل یا دو تهمت از سوی عارف عباسی صورت گرفته است. اول اینکه، از قول من داودخان را بگونه کنایه آمیزی «**ناجی از استبداد**» نوشته، در حالی که من او را ناجی کشور از انارشی و هرج مرج نظام سلطنتی گفته ام. دوم اینکه، عباسی دو کلمه توهین آمیز را از زبان من جعل و تکرار کرده است تا نشان داده باشد که من از طایفه محمدزانی نفرت دارم، در حالی حقیقت برخلاف جعل و تهمت نابخردانه عباسی است. خدمتی را که من در برجسته کردن خدمات رجال خوشنام این طایفه کرده ام، هرگز از توان عباسی و امثال او پوره نیست، بلکه طاقت و حوصله طرزی وار و عبدالحکیم وهاب وار میخواید. من در باره کارنامه های هریکی از رجال فوق الذکر یک مقاله ویا کتابی نوشته ام، وباری شما از خواندن کارنامه های یکی از این رجال محمدزانی، بوجد آمده بودید ودر یک ایمیل مفصل برای من نوشته بودید:

«برادر دانشمند سیستمی صاحب !

با علاقه مندی خاص و دلچسپی همیشگی من همه بخش های نوشته دانشمندانه و سرا پاه واقعیت های شما را خواندم سیستمی صاحب برایم تا حال افتخار زیارت شما میسر نگردیده ولی اندیشه های ملی گراء و احساسات شریفانه وطن پرستانه شما مرا به شخصیت والای شما آشنا ساخت. صادقانه می گویم که نه تنها از اعماق قلبم به شما احترام دارم بلکه به وجود شما افتخار می نمایم، شما در دوران غربت و جلای میهن خدمات بس بزرگ و فراموش ناشدنی برای هموطنان چیز فهم و تشنه درک واقعیت ها نموده اید. تاریخ گواه است که رسالتگران این سبیل برای بیان حقایق قربانی های بی شمار داده اند. یا به چوبه دار رفته اند ویا زیر ضربات شدید شکنجه های وحشیان و یا در حجره های زندان ها جان سپرده اند.

جناب محترم ! شما نه تنها درین نوشته بلکه در کلیه آثار گرانبهای تان واقعیت ها را بی هراس بیان نموده اید. شما از دورانی صحبت می نمایند که نه زر دارد و نه زور و به شما هیچگونه نفعی رسانده نمی تواند.

و در پایان آن پیغام افزوده اید: بحدیث برادر هم رزمت دستان توانایت را با محبت می فشارم و این موقف گیری شما را مبارک گفته به شما و هم اندیشان تان افتخار می نمایم. از دو و دشنام جمعی ارادل و اوپاش باکی نداشته جزنی ترین هراسی را در دل نیرومند تان راه ندهید. متأسفانه مصروفیت های عیدیه و تکلیف بینایی اجازه نمیدهد ورنه برداشت خود را از نوشته شما در پورتال به نشر می سپردم. با عرض احترامات فانقه... عباسی ۴/ ۱۲/ ۲۰۱۱»

آیا این سخنان را درحالت تشنه نوشته اید یا درحالت عادی و نورمال؟ مگر تا آن زمان نمی دانستید که من در دوران حاکمیت حزب دموکراتیک خلق در افغانستان بوده ام و رئیس مرکز علوم اجتماعی در اکادمی علوم افغانستان و عضو شورای انقلابی و هیئت رئیسه آن بوده ام، یقین دارم که این را میدانستی، ولی چرا آنروز چنان مینوشتی و امروز چنین؟ آیا بخاطر ترس از ولی احمدنوری، نیست که چنین تغییر موضع داده ای؟

۴- عارف عباسی از قول **فقیر ودان** (مسئول تبلیغ و ترویج کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق در عهد داکتر نجیب)، نیز علیه من دروغ گفته و مرتکب جعل کاری شده است. در زیر هردو شکل نقل قولهای عباسی را به قضاوت خوانندگان میگذارم:

آقای فقیر ودان در کتاب خود (**دشنه های سرخ**) از کتاب من تحت عنوان «مقدمه یی بر کودتای ثور و پیامدهای آن در افغانستان، چاپ ۱۹۹۶ سویدن» بار بار اقتباس مشروع نموده و برای جلب باور خوانندگان کتاب خود در مورد من چنین نوشته است: «قابل تذکار است که محترم سیستمی گرچه عضو حزب دموکراتیک خلق افغانستان نبود، ولی عضویت هیئت رئیسه شورای انقلابی جمهوری افغانستان را تا انحلال آن داشت. و بنابراین با تمام افراد سطح رهبری حزبی و دولتی شناخت داشته در عین حال شخص مطلع از جریانات کشور است.» (رک: دشنه

های سرخ چاپ اول، صفحه ۲۱۹)

حال به جعل کاری عارف عباسی در متن زیر توجه کنید که از زبان فقیرودان در مورد من، با جعلکاری نقل قول کرده و به خورد خواننده داده است:

« در مورد وظایف رسمی سیستمی آقای فقیرودان در اعتراف نامه زیر عنوان «دشنه های سرخ» چنین می نویسد: دانشمند افغانی کاندید اکادمسین «تعارف بین پرچمی ها» در زمان شورای انقلابی ببرک کارمل عضو هیئت رئیسه شورای انقلابی جمهوری افغانستان بود و درین موقع از همکاران کارمل بشمار میرفت، اما با احساس خطر چون کاغذ پاره بی در سمت وزش باد تغییر جهت داد و به شادمانی پرداخت و مقاله بر ضد دوست دیرینه اش یعنی کارمل نوشت. این بود که از طرف هم حزبی های سابق خود لقب پرچمی خط بینی کشیده بدست آورد، حتی برای اینکه دست های آلوده بخون خود را از مردم مخفی نموده آنرا سفید جلوه دهد، تخلص خود را به «یوسف زی» تغییر داد و بعد از رفع خطر مجدداً سیستمی تخلص کرد»

عبارت فوق که من زیر هر سطرش خط کشیده ام یک کلمه هم در نوشته فقیرودان وجود ندارد، و عباسی آنرا از خود جعل کرده است. آیا چنین عملی به معنای پاکداشتن بروجدان و شرف و عزت خود انسان نیست؟ بدون تردید که چنین است! و لعنت خدا باد بر کسی که با دروغ گویی و تهمت و افترا و جعلکاری بخواهد آذهان مردم را نسبت به اشخاص وطن پرست مغشوش کند! و این خودنشان میدهد که عارف عباسی با کار تحقیق که اماتت داری در نقل قول شرط عمده اصلی آن است، بلد نیست و فکر میکند، همینکه جمله یا پرگرافی در داخل قوس ناخنک قرار گرفت، مردم آنرا می پذیرند و دنبال صحت و سقم آن نمی گردند.

۵- عباسی با نام های مستعار همواره سعی کرده تا بگوید که من عضو حزب دموکراتیک خلق بوده ام، تا بزعم خود از وزن و اعتبار نوشته های من کاسته باشد، درحالی که نمیداند که، آزادی عقیده و آزادی بیان و آزادی انتخاب حق طبیعی و فطری هر انسان است. و اگر کسی عضو حزب مخالف عقیده تان باشد، شما هیچ غلطی در حق مخالفین عقیدتی خود کرده نمیتوانید.

من در کتابهای خود: «مقدمه بی برکودتای ثور و پیامدهای آن در افغانستان/ چاپ ۱۹۹۶» و نیز در کتاب «علامه محمود طرزی و شاه امان الله و روحانیت منتفذ/ چاپ ۲۰۰۴» (پشاور) و در کتاب «برخی شخصیت های فرهنگی و اجتماعی/ چاپ ۲۰۱۱» و در مقاله «پاسخی به یک دوست فرهنگی-پوهاند داکتر زیار- نشر پورتال افغان جرمن آنلاین در ۲۰۰۷» در باره وظایف اداری و موقف سیاسی خود نوشته ام، به آن کتابهایم مراجعه کنید و دلایلم را بخوانید و اگر قناعت نکردید، منتظر تشکیل دادگاه بررسی جرایم علیه بشریت باشید تا نوبت دادگاه مجرمین ضد بشری افغانستان در چهاردهه اخیر برسد. بدون شک تا تشکیل چنین دادگاهی، نه تو خواهی بود و نه من و نی فخر رازی! یا بقول شاعر: **رسد تا دور ما دیوار این خانه می ریزد!**

۶- بر من تهمت زده اید که من در توصیف حزب برسر اقتدار و یا رهبران آن هزاران صفحه را سیاه کرده ام؟ صادقانه به عرض میرسانم که من در طول دوره حاکمیت آن رژیم در اکادمی علوم افغانستان بیش از ده کتاب و رساله نوشته و چاپ کرده ام، اگر شما بجای هزاران صفحه، در هر یکی از آثار چاپ شده ام، یک سطر پیدا کردید، که در وصف حزب و یا رهبران آن نوشته باشم، به خواننده خردمند و آگاه حق میدهم تا با سیاهی آن سطر، روی مرا سیاه کند و اگر یک سطر آن چنانکه شما مدعی استید، نیافتند آنگاه بایستی روی جعلکار و مفتری را سیاه کنند.

واقعیت اینست که رهبران برسر اقتدار احتیاجی به توصیف و تعریف من نداشتند، هر یکی از رهبران هزاران عضو سرسپرده داشتند که محتاج تعریف امثال من نبودند و اگر به من هدایت داده میشد که چنین یا چنان بنویس، بخاطر حفظ حیات خود و اولادهایم چاره ای جز نوشتن نداشتیم، ولی واقعیت اینست که نه آنها از من چنین تقاضای کرده اند و نه من بخود حق داده ام تا پروانه محفل رهبران باشم.

تا آنجا که من میدانم، دانشمندان و وطنخواه و با صلاحیت علمی فراوانی در افغانستان وجود داشتند که امکان خروج از کشور و پرواز به امریکا را مثل عارف عباسی نداشتند، و مجبور بودند با شرایط پرخطر بسازند و کار نمایند و لقمه نانی از مزد کار خود برای زن و فرزند و اولاد خود بدست آرند، اما عضویت حزب دموکراتیک حزب خلق را

د یانو شمیره: له ۴ تر ۵

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنیزې ډلېکنیزې بڼې پازوالي ډلېکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

نداشتند. بگونه مثال من اشخاص ذیل را از جمله شخصیت های وطن خواهی می شمارم که تا آخرین روز موجودیت خویش در وطن، هیچگونه پیوندانولوژیک و تعلق سیاسی با حزب برسر اقتدار نداشتند، مانند: اکادمیسین داکتر جاوید، اکادمیسین داکتر فاروق اعتمادی، اکادمیسین داکتر سرابی، اکادمیسین داکتر عبدالله شارق، اکادمیسین عبدالشکور رشاد، کانید اکادمیسین پوهاندمیرحسین شاه، کانید اکادمیسین بلبل شاه جلال، کانید اکادمیسین عبدالرحمن بلوچ، کانید اکادمیسین داکتر اکرم عثمان، کانید اکادمیسین داکتر خالد، کانید اکادمیسین محمدابراهیم عطانی، کانید اکادمیسین محمدصدیق روهی، کانید اکادمیسین انجنیر صمد سلیم، کانید اکادمیسین محمداعظم سیستانی، محترم پوهنوال ارغندیوال، محترم پویا فاریابی، محترم واصف باختری، محترم زرین انخور، محترم سرمحقق زلمی هیوادل، محترم لطیف ناظمی، محترم فرید شایان، محترم داکتر ظاهر یوسفزی، محترم داکتر ظاهر بورگی، محترم انجنیر پردیس، محترم انجنیر شکیب، محترم عبدالحمید مبارز، محترمه معصومه عصمتی، محترمه صالحه فاروق اعتمادی، محترم محمداصف آهنگ، محترم محمداصف ظاهر، محترم عبداللطیف جلالی، محترم محی الدین شهباز(وزیر پلان)، محترم حمیدالله طرزی(وزیرمالیه)، محترم میر امان الدین امین(معاون صدراعظم) و محترم فضل الحق خالق یار(صدراعظم) وده ها روشنفکر و دانشمند دیگری که اکنون نام های شان از خاطر فراموش شده است. میتوان گفت که این شخصیت ها همگی همدیگر خود را به عوان عناصر غیر وابسته به حزب بر سر اقتدار می شناختند و از همین زاویه به همدیگر احترام می گذاشتند.

۷- باری آقای عباسی از خود و خانواده خود شرحی بیان کرده بود که من دو نکته را در آن بیوگرافی قابل مکت یافتم، اول اینکه دانستم که پدر بزرگ شان سردار عباس خان شاعر بوده است، روحش را شاد میخوام. دوم اینکه نمیتوانم در مورد خودش این را بپذیرم که میگوید: «بعد از عزل از وزارت زراعت یک سال بی کار بودم. با اعلان یک پست در دفتر ملل متحد کابل در بین ده ها کانید و رقابت شدید در حالی [که] تحت نظارت رفقای رهبر [منظور داودخان است. سیستانی] قرار داشتیم موفق به گرفتن این پست شدم. البته مأمورین ملل متحد مرا به خاطر سردار بودنم مورد لطف قرار ندادند.»

در زمان جمهوریت داودخان که جیلانی باختری [پسرخاله کارمل] وزیر زراعت و آبیاری بود، تا بر کسی ظن و گمان جاسوسی به غرب نمیرفت، از کار سبکدوش نمیشد. در آن زمان در حلقات روشنفکری کابل گفته میشد که تا کسی کارت جاسوسی «سیا» را نداشته باشد، ممکن نیست در اداره (USID) پذیرفته شود. شاید این شایعات در مورد همه افغانهای پذیرفته شده در شعب ملل متحد صدق نکند، اما در مورد شخص ضعیف و ابن الوقتی مثل عارف عباسی که برای جلب رضایت عمر خطاب هر هفته در برنامه خود چند دقیقه را وقف بدگویی از مسکین یارمینمود تا عمر خطاب را از خود راضی ساخته باشد، صدق میکند و خدا میداند که شما بعد از رفتن به آن اداره دلخواه و پر در آمد، چقدر اطلاعات راست و دروغ را در مورد نظام جمهوریت به اولیای امور آن اداره داده باشید؛ تا به اصطلاح انتقام خود را از داودخان و کسانی که ترا سبکدوش ساخته بودند، بگیرید! بالاخره از برکت همان راپورهای یک راست و صد دروغ، شما به حیث پناهنده در امریکا پذیرفته شدید.

فقط میگویم که لعنت خدا و نفرین عالم باد بر روی جاسوس به هر اسم و رسمی که باشد!

پایان ۱۶ / ۵ / ۲۰۱۶